

نصرالله افجهای از استادان بنام خوشنویسی است که قدر و منزلت او برای اهالی هنر بسی والا است. گفتوگویی کوتاه ما را با او درباره اخلاق در خوشنویسی میخوانید.

آقای افجهای میخوانیم ابتدای بحث را با صحبت درباره اخلاق و به بیان دیگر مرام خوشنویسان ایرانی صحبت کنیم، قبول دارید که خوشنویسان ما به لحاظ اخلاق کمی متفاوتتر از هنرمندان سایر رشتهها هستند؟ شما خودتان در چه رشته هنری تحصیل کردهاید؟ نقاشی.

خب این کار را سخت میکند، چون در این بین تفاوتهایی وجود دارد.

ما هم میخوانیم درباره همین تفاوتها صحبت کنیم.

اخلاق در هنر حرف اول را میزند و البته هیچ فرقی نمیکند که منظور کدام هنر باشد، چراکه نخستین نمودار بارز هنر اخلاق است و این بحث اخلاقی میلیاست از سوی هنرمند منظور و رعایت شود. خود فن هنر نیز یک جایگاه خاصی دارد و بسته به اینکه فرد چقدر استعداد دارد میتواند تأثیرگذار باشد اما اخلاق شخصی هر هنرمندی بسیار تأثیرگذار بر کار او خواهد بود. پس یک بخش استعدادهای خصوصی است که هر فرد مدرسهای را میگذراند و اگر نبوغی داشته باشد آن را بروز میدهد، به همین علت است برخی در کار خود چهره میشوند در صورتی که بالاخره آنها هم دورههای دانشجو بودهایند.

این رشد و چهره شدن در هنری مانند خوشنویسی چگونه است؟

یک خوشنویس میلیاست چهل سال مرارت بکشد تا به نقطهای از ارتقا رسیده و از آن به بعد است که کشفیات او آغاز میشود. این مسئله برای عوام واضح نیست و از چشم آنها دور میماند اما آنهایی که متخصص این کار هستند میتوانند این امر را دریابند. اینجا همان مرحلهای است که یک فرد میتواند سبک بیافریند و سیاق شخصی خودش را بروز دهد. اصولاً یک مکتب همین گونه به وجود میآید که یک استاد خوشنویس بعد از سالها کار طبیعتاً طرفدارانی پیدا میکند و طی سالها شعاع این طرفداران بیش از پیش شده و میتوان گفت که شخص صاحب یک مکتب است. بهطور مثال استاد امیرخانی مرد میانسالی است که نزدیک به چهل، پنجاه سال نوشته است و همانگونه که از گذشتگان خود آموخته برای خود شیوههای را ابداع کرده. شیوه امیرخانی یک پدیده و مکتبی در دوره معاصر است. حال ممکن است که شاگردی در این میان از استاد هم بهتر بنویسد اما به این نکته توجه داشته باشید که این ظاهر بوده و در باطن این استاد است که به مرحله بالایی رسیده است.

شما تا چه اندازه به قالب شکنی و نوآوری در خوشنویسی اعتقاد دارید؟ اصولاً این بحث در خوشنویسی انگار زمانبر و طولانیتر است.

بله، بحث دیگر قانونشکنی است و اینکه فردی میآید و قالب قبلی را نفی میکند و شیوه دیگری اختراع میشود. ما در طول دو هزار سال خطوط مختلفی را داشتهایم و در دورههای مختلف خطوط گوناگونی به وجود آمده است. بهطور مثال در سده هشتم هجری خط نستعلیق توسط میرعلی تبریزی از ترکیب خطهای نسخ و تعلیق که خط نرمی است ایجاد شد. این خط بعدها در سده دهم هجری به دست میرعماد قانونمند میشود و اوست که نستعلیق امروزی را تحویل ما میدهد، تا آنجا که هنوز هم بعد از 400 سال همه نگاهشان به دست میرعماد است. در دورههای زندگی و قاجاریه هم استادان فراوانی مثل میرزا رضا کلهر آمدهاند و آثار با ارزشی از خود به جای گذاشتهاند اما اصل را از میرعماد آموختهاند. این وضع در دوره معاصر به چه گونهای بوده است؟

در دوره معاصر این وضع با تأسیس انجمن خوشنویسان تغییر میکند؛ انجمنی که در حدود 1350 از یک مدرسه دخترانه در خیابان خانقاه آغاز میشود و شاگردان ماهیانه هزینههای را برای این آموزشها میپردازند و در کلاس اساتیدی همچون میرخانی، بوذری و علی اکبر کاوه به مشق میپردازند. این انجمن بعدها شکل جدیتری به خود گرفته و با آمدن اساتید جدید در خیابان صفیعلیشاه تشکیل میشود و تا به حال نیز ادامه دارد. البته در این میان مانند همه صنفهای دیگر کشمکش و دعواهایی نیز وجود دارد، چراکه همه میخوانند بگویند من! در حالی که مولانا چه بسیار زیبا میگوید: زین دو هزار من و ما همه استادها مرده و رفتهاند و این دعوها جایگاهی ندارد. در این بین و در طول این سی چهل سال اخیر همپای خطاطی گرایشهای دیگری مانند نقاشیخط هم به وجود آمده است.

شما با نوآوری و قانونشکنی در خوشنویسی موافق بودید، اصولاً نگاه شما نسبت به کارهای نقاشیخط و استفاده از خطوط مختلف چگونه است؟ در مورد نقاشیخط باید بگویم که برخی افراد متعصب این گرایش را نمیپسندند و برخی دیگر هم با آنکه علاقه‌مند آن هستند اما توانایی کار در این زمینه را ندارند. من به شخصه توجه چندانی به این حرفها ندارم، همانگونه که به خوشنویسی کاری ندارم و در جایی که لازم است از خوشنویسی استفاده میکنم.

من با تصاویر مجازی حروف کار دارم. شما اگر به یک حرف در حالت ایستاده نور بتابانید سایه‌های آن تغییر میکند و آن حرف در قالب دیگری قرار میگیرد. من با این سایهها کار دارم و این مسئله چیزی نیست که به قواعد حروف ربط داشته باشد. مسئله من این نیست که بخواهم عمداً خطوط را کج و معوج بسازم اما اگر این کار را لازم بدانم انجام میدهم. من تمام خطوط را می‌نویسم اما همه آنها بستگی به کار دارد. مثلاً اگر بخواهم قرآن بنویسم یا از ثلث استفاده میکنم یا نسخ، چراکه میخوانم به ادبیات عرب توجه کنم، به همین نسبت زمانی که میخوانم به ادبیات ایرانی مانند شعر حافظ پردازم حتماً نستعلیق یا شکسته‌نستعلیق را انتخاب میکنم چراکه سر و کارم با ادبیات ایرانی است. به بیان بهتر بنا به تعاریف خودم از خطوط استفاده میکنم.

همانطور که خود شما نیز اشاره داشتید ما در سده‌های گذشته خطوط مختلفی را داشته‌ایم که هر کدام در دوره‌های و بنا به ضرورتی شکل گرفته است، آیا در دوره معاصر نیز به نسبت تغییرات عمده‌ای که به وجود آمده است ما خط جدید داشته‌ایم؟ ببینید من هیچگاه خط‌های جدید را منع نمی‌کنم. در زمانهای مختلف خط‌های مختلفی می‌آید که شاید بسیاری از آنها جا نیفتاده و مصطلح نیستند چرا که خط چیزی نیست که یک شبه کار شود.

اما به هر صورت هر فردی باید از خود طراوت و تفکری داشته باشد و آن را بروز دهد. به‌طور مثال آقای عجمی خط جدیدی را به نام خط معلی کار کردند اما این خط به غلط دیده شد و من نمونه‌های اغراق شده آن را در جامعه می‌بینم که به نظر من بسیار هم به این خط صدمه می‌زند.